

ادب عربی، سال ۱۰، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

واکاوی معنای واژه «غلو» منتسب به شاعران شیعه در آثار شوقی ضیف

کبری روشنفکر

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس

محمد امیری فر*

دانش آموخته رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس

(از ص ۴۱ تا ۵۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۳۰

چکیده

با وجود اندیشه تابناک و منش خردگرا در گفتمان تشیع، شیعه عملاً در طول تاریخ مورد فرونگری از جانب مخالفان بوده است که گاه با انتساب عقاید انحرافی، درصدد خدشه‌دار کردن چهره شیعه بوده‌اند. شوقی ضیف، پژوهشگر، مورخ ادبی و دانشمند معاصر مصری در آثار خود، بیشتر شاعران شیعه را غالی معرفی کرده است. در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا با بررسی مفهوم غلو در کتاب‌های لغت و منابع رجالی و ملل و نحل و ارائه تعاریف گوناگون، مروری اجمالی بر معنای این واژه داشته باشیم و اساساً روشن شود که ضیف چه مفهومی از غلو را مدنظر قرار داده و چرا شاعران شیعه را غالی دانسته است؟ پژوهش حاضر با تکیه بر رویکرد درون‌متنی سعی دارد مفهوم غلو در دیدگاه ضیف را از لابه‌لای آثار وی استخراج کند. جامعه آماری این پژوهش شامل سلسله کتاب‌های *تاریخ الأدب العربی* نوشته شوقی ضیف و کتاب *الغن و مذاهبه فی الشعر العربی* می‌شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد ضیف از میان معانی مختلف غلو، فقط آن جنبه از غلو را مدنظر قرار داده است که بار معنایی آن بر طرد و لعن خلفای اهل سنت دلالت دارد و این همان معنایی است که ابن عبد ربه و ابن خلدون نیز مطرح کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: غلو، شاعران شیعه، شوقی ضیف، تاریخ ادبیات عربی، شاعران غالی، شاعران غیرغالی.

mohammad.amirifar@modares.ac.ir

*. رایانامه نویسنده مسئول:

۱. مقدمه

نتایج حاصل از مطالعه تاریخ، بیانگر این معناست که در اغلب جوامع بشری شواهدی از غلو به چشم می‌خورد. غلو، به مثابه پدیده‌ای طبیعی، همواره در انواع گرایش‌های انسانی جریان داشته است، اما به جهت آفت‌زایی این پدیده در روابط بشری، به‌عنوان آسیبی اجتماعی، باید مطالعه و بررسی شود.

از آنجایی که کتاب‌های شوقی ضیف جزء مهم‌ترین منابع تاریخ ادبیات عربی به شمار می‌رود و در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، ضروری می‌نماید معنای غلو منتسب به شاعران شیعه در این کتاب‌ها روشن شود تا دانشجویان و محققان ایرانی از حقیقت معنای آن از نگاه شوقی ضیف آگاه شوند و شاید ترس از سردرگمی دانشجویان در لابه‌لای این سخنان ضیف است که حسینی را بر آن داشته تا دانشجویان را به تأمل در نوشته‌های اندیشمندان بزرگ عربی دعوت کند: «دانشجویان و پژوهشگران زبان و ادبیات عربی، به‌ویژه در ایران، در استفاده از آثار شخصیت‌های علمی جهان عرب و غیرعرب باید هوشیارانه به عمق و اصالت روش‌های تحقیق و نقد توجه کنند و مرعوب آوازه و وسعت دامنه آثار این شخصیت‌ها نشوند» (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۵۱). وی در ادامه در مورد کتاب‌های ضیف می‌گوید: «از تألیفات شوقی ضیف باید به‌عنوان دوره‌ای از ادبیات عربی که در آن بعضاً از روش‌های غربیان نیز استفاده شده، بهره برد و دانست که برخی از نظریات او یا تکرار آرای پیشینیان است و یا بازتاب اندیشه‌های معاصران غربی. بدیهی است که استفاده از این نظریات تکراری و اقتباسی هم برای نخستین‌آشنایی‌های دانشجویان با این مفاهیم بسیار مفید است، ولی اتکا و استناد به آثار ضیف به‌عنوان منابع اصیل و غیرقابل‌تردید در هر رشته از تحقیقات ادبی عربی، آفتی است که دانش‌پژوهان این رشته باید خود را از آن مصون دارند. با این همه، انصاف باید داد که کثرت و تنوع تألیفات شوقی ضیف نام او را در میان کلیدواژه‌های ضروری مباحث مختلف ادبی ثبت کرده است» (همان: ۱۵۲).

پیش از این پژوهش، نویسندگانی به نقد و بررسی آراء ضیف در مورد شاعران شیعه پرداخته و بر این باورند که ضیف با نگاهی متعصبانه سراغ شاعران شیعی‌مذهب رفته است؛ لذا نتیجه‌گیری او در مورد شاعران شیعه، جای تأمل و درنگ دارد. «این مطالبی که شوقی ضیف و دیگران، به سراینندگان شیعی نسبت می‌دهند، هرگونه اعتماد به این

پژوهشگران در تاریخ ادبیات عربی را سلب می‌کند و ما را به اندیشه و تحقیق بیشتر پیرامون شاعران برجسته متعهدمان وامی‌دارد» (مختاری، ۱۳۷۸: ۲۴۵).

پژوهش حاضر به بررسی معنای غلو در مورد شاعران شیعه با تکیه بر روشی درون‌متنی و با تأکید بر آثار ضیف می‌پردازد و از آنجایی که غلو معانی متعددی را در برمی‌گیرد و نمادها و نموده‌های متعددی در جامعه شیعی داشته، لذا پژوهش پیش‌رو بر آن است تا تعریف شوقی ضیف از غلو را از لابه‌لای کتاب‌های مذکور، استخراج و به نقد و تحلیل آن بپردازد.

از آنجایی که پدیده غلو از همان عصور اولیه اسلامی در بین اندیشمندان مسلمان مطرح شد، کتاب‌های زیادی به بررسی این پدیده پرداخته است. در ادامه به برخی از پژوهش‌های مرتبط با موضوع حاضر اشاره می‌کنیم. ۱. مختاری (۱۳۷۸) در مقاله «نقدی بر آراء مغرضانه برخی از ناقدان، پیرامون شخصیت ادبی سرایندگان متعهد شیعی و اشعار آنان» در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، نخست نقدی بر دیدگاه ابوحنبل مبنی بر کیسانی‌مذهب خواندن سیدحمیری وارد کرده و به شبهه‌های او پاسخ گفته است. سپس به نقد دیدگاه ضیف در مورد دیک‌الجن و دعبل می‌پردازد و به انتقادهای وی پاسخ می‌گوید، ولی اشاره‌ای به معنای غلو از دیدگاه ضیف نکرده است لذا پژوهش حاضر علی‌رغم استفاده از یافته‌های این مقاله، به‌هیچ‌وجه با آن هم‌پوشانی ندارد. ۲. سامی‌الدبونی (۱۳۷۴) در مقاله «نگاهی به کتاب تاریخ الأدب العربی تألیف دکتر شوقی ضیف» در فصلنامه مقالات و بررسی‌ها، نگاهی اجمالی به سلسله کتاب‌های تاریخ ادبیات ضیف دارد. وی معتقد است ضیف در مورد شیعه و خوارج دچار لغزش شده و شیعه را که ندای خونخواهی حسین بن علی^(ع) سرداده بود، خونریز معرفی می‌کند.

نویسنده در این مقاله به‌صورت گذرا به اشاره ضیف مبنی بر غالی بودن کثیر می‌پردازد ولی این توصیف ضیف از کثیر را قابل تأمل می‌داند و سپس به شبهه خونریز بودن شیعه پاسخ می‌دهد و پدیده غلو را بدون شرح رها می‌کند.

همان‌طور که از عناوین این پژوهش‌ها برمی‌آید، هیچ‌کدام اقدام به بررسی این پدیده در کتاب‌های تاریخ ادبیات عربی ننموده و تنها مقاله مختاری که به این امر پرداخته، بیشتر در پی پاسخ دادن به شبهات و انتقادهای متفکران عرب در این حوزه بوده و به معنای این واژه از دیدگاه آن‌ها توجهی نداشته است.

با توجه به موارد ذکر شده، پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به سؤال زیر است:

- با توجه به معانی مختلف واژه غلو، ضیف- در اتهام شاعران شیعه به غالی- کدام یک از این معانی را مدنظر قرار داده است؟

۲. معنای لغوی و اصطلاحی «غلو»

«غلو» در لغت به معنی افراط و تجاوز از حد و خروج از قصد و اعتدال است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۳۶۵). این واژه در زبان عربی کاربردهای مختلفی دارد که در کتب لغوی به تفصیل از آن سخن به میان آمده است: غلو و غلاء نقطه مقابل ارزانی است و هرگاه چیزی را به قیمتی گزاف بفروشند، گویند در معامله غلو کرده است. غلو در دین زمانی است که از حد خود تجاوز کند (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۳۱-۱۳۴). این واژه در متون دینی و معنای اصطلاحی آن نیز دقیقاً به معنای لغوی آن به کار رفته است. در ادامه به معنای اصطلاحی آن اشاره می‌شود:

کاربردهای مختلف این واژه عبارتند از: الف: کاربرد ادبی: در علم عروض، غلو عبارت است از روی را در یک جا ساکن و یک جا متحرک آوردن و این از عیوب قافیه است و در علم بدیع، نوعی از مبالغه است و آن چنان باشد که مدعای متکلم به حسب عقل و عادت هر دو محال باشد. (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۳۳؛ دهخدا، ۱۳۳۵ ش، ۲۹۵؛ عمید، ۱۳۶۰ ش، ۱۴۹۰). ب: کاربرد دینی: در دین تعاریف زیادی از غلو آمده است. امام علی (ع) ضمن تعریفی محتوایی، آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «الکفر علی أربع دعائم: علی الفسق، و الغلو، و الشک و الشبهة... و الغلو علی أربع شعب: علی التعمق و التنازع و الزیغ و الشقاق...» (الثقفي، ۱۹۸۷: ۸۵). یعنی: «کفر بر چهار پایه است: بر فسق، غلو، شک و بر شبهه و غلو را نیز چهار شاخه است: گم شدن در بیابان وهم، خصومت کردن، انحراف و شقاق...» (ثقفي، ۱۳۷۱: ۵۳).

دهخدا، اعتقاداتی از قبیل اعتقاد به حلول، تناسخ، وحدت وجود، تجلی و ظهور را در زمره (غلو الحاد) به حساب می‌آورد (دهخدا، ۱۳۳۵: ۲۹۶).

ابن حزم اندلسی نیز عناصری چون تأویل قرآن و رجعت را داخل در غلو می‌داند؛ به عقیده وی در میان تمام فرق اسلامی اعم از اهل سنت، شیعه، خوارج، معتزله و مرجئه، گروه‌هایی از غلات ظهور کرده‌اند (الطاهري، ۱۹۸۶: ۱۱۴-۱۱۵).

شهرستانی بر آن است طایفه‌ای از غالیه در حق ائمه خود به حدی غلو کردند که آن‌ها را از دایره مخلوقیت بیرون برده و به سراپرده (الوهیت) رسانیده‌اند. گاهی ائمه را از

نهایت گمراهی خود به ذات مقدس الهی تشبیه کردند و گاه از کمال سفاهت، خالق را به خلق برابری دادند (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۶۲: ۲۳۱).

علاوه بر تعاریفی که گذشت، غلو الحاد، تعریفی خاص را شامل می‌شود که عبارت است از مرتبه الوهیت دادن به علی بن ابی‌طالب^(ع). غلو در این معنا نگرشی سیاسی است که برخی مؤلفان مسلمان، اصطلاح (رفض) را برای آن به کار برده‌اند. بار معنایی این اصطلاح، بر طرد و لعن ابوبکر و عمر دلالت داشته و حامیان آن را «رافضه» نامیده‌اند و به آن‌ها «رافضه» گفته‌اند چون آنها خلافت ابوبکر و عمر را نمی‌پذیرند» (ابن عبدربه، ۱۹۹۹: ۲۳۰). ابن خلدون نیز همین معنای غلو را مورد تأکید قرار داده است (ابن خلدون، ۱۳۴۵: ۳۷۸). الشبل پس از ریشه‌یابی و بررسی تاریخ پیدایش غلو در اسلام، به غلو فرقه‌های مختلف و انواع غلو اشاره می‌کند. وی افراط در حب صحابه و بغض آن‌ها را نیز جزء موارد غلو به حساب می‌آورد و غلو در بغض صحابه را نتیجه غلو در حب برخی از صحابه و آل بیت می‌داند (الشبل، ۱۴۱۷: ۷۸).

این مقاله نیز درصدد تقسیم‌بندی دقیق انواع غلو نیست بلکه با برشمردن ابعاد مختلف غلو، سعی در تبیین این پدیده به‌عنوان مقدمه‌ای برای تحلیل واژه غلو منتسب به شاعران شیعه در آثار ضیف دارد.

۳. مفهوم «غلو» منتسب به شاعران شیعه در آثار شوقی ضیف

ضیف، شاعران شیعه را به دو گروه غالی و غیرغالی تقسیم کرده است. البته این تقسیم‌بندی به‌صورت روشن ذکر نشده و در اثنای آثار به آن اشاره شده است. معیار اصلی ضیف در غالی‌بودن شاعران شیعه، سبّ و هجو خلفا و صحابه توسط این شاعران است و برعکس در مواردی که شاعران شیعه به مدح و یا تأیید خلفای سه‌گانه قبل از امام علی^(ع) روی آورده‌اند، آن‌ها را شاعرانی غیرغالی و شیعه معتدل معرفی می‌کند. در ادامه، شواهد و مصادیق این کلام از لابه‌لای آثار این نویسنده استخراج شده و نخست در یک جدول به‌صورت اجمالی و سپس به‌صورت تفصیلی و با ترجمه می‌آید. شایان ذکر است که در اینجا سعی در ارائه اصل عبارات ضیف به زبان عربی کردیم تا سخنی مستدل و محکم ارائه کنیم و مخاطب ادعای ما را در کنار شواهد و دلائل مستخرج از آثار ضیف ببیند و بسنجد.

عبارات ضیف در مورد شاعران عالی و غیرعالی شیعی		
عبارات ضیف	شاعر	ردیف
لعل فی ذلک ما یدلّ علی أنّ الحمیری کان غالباً فی تشیعه غلوّاً قبیحاً (۱۹۶۶، ۳۱۳).	السید الحمیری	۱
أنه شیعی غال فی تشیعه (۱۹۶۶، ۳۱۷).	منصور النمري	۲
لا یلبث أن ینحی باللائمة، بل أن یهجو - غیر خجل و لا مستح- أبابکر و عمر لأنهما منعا السیدة فاطمة حقها فی میراث الرسول... و لعل فی ذلک کله ما یدل علی تشیع کشاجم و غلوه فی تشیعه (۱۹۹۰، ۱۹۲).	کشاجم	۳
واضح أنه یجعل لعلی و بنیه وحدهم الحق فی لقب أمير المؤمنین، أما من حملوا هذا اللقب قبلهم من الخلفاء الراشدين، فهم فی رأیه یعدّون مغتصبین و علی هذا النحو کان یغلو فی تشیعه غلوّاً قبیحاً حتی أنفاسه الأخيرة (۱۹۶۳، ۳۲۳).	کثیر عزة	۴
مثله محمد بن وهیب کان یفد علی وزراء بنی العباس و خلفائهم و هو غال فی تشیعه و إماميته، و یروی الرواة أنه تردّد علی مجالس تُذکر فیها فضائل أبي بکر و عمر و عثمان، و لا یُذکر فیها شیء من فضائل علی، فتولّى حنقاً (۱۹۶۶، ۳۰۸).	محمد بن وهیب	۵
بهاءالدين یجعل سب أبی بکر و عمر فريضة من لم یؤدها صلي نار الجحيم... و لعلّ فی کل ما قدمنا ما یصور کیف أن بهاءالدين العاملي کان رافضياً غالباً فی الرفض سواء فی مهاجمته أبابکر و عمر... (۱۹۹۰، ۱۹۸).	بهاءالدين العاملي	۶
لم یکن فتیان غالباً فی تشیعه بل کان معتدلاً... فهو یقسم بریه أنه لم یحب آل البيت مبغضاً لأبي بکر و	فتیان الشاغوري الدمشقي	۷

شاعران عالی

شاعران
غیر عالی

عمر مثل غلاة الشيعة (۱۹۹۰، ۱۸۸).			
معروف آنها (الزيدية) كانت في أصلها من أكثر العقائد الشيعية اعتدالاً و إن داخلها فيما بعد التطرف و المغالاة و كان زيد يرى جواز إمامة المفضل مع وجود الأفضل و بذلك صحح خلافة أبي بكر و عمر و لم يطعن فيهما و لا دفع إلى شتمهما كما تصنع الرافضة و في هذا يقول الكميّ: أهوى علياً أمير المؤمنين و لا ... أرضى بشتم أبي بكر و لا عمر (۱۹۶۳، ۳۲۸).	الكميت بن زيد الأسدي	۸	
هو يشير إلى قوله تعالى في سورة الأنفال: (و أولو الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله) يريد أن العباسيين مقدّمون في وراثة الخلافة على أبناء بنت الرسول عليه السلام، لأن العمّ يتقدمه في الميراث كما تنصّ على ذلك شريعة الإسلام في القرآن الكريم و كما مضت بذلك السنة النبوية الطاهرة (۱۹۷۳، ۳۹۱).	محمد بن صالح العلوي	۹	
في ذلك ما يدلّ بوضوح على أنه لم يكن غالبياً في تشيعه، إذ يرتضى خلافة الصديق و الفاروق و خلفاء العباسيين، بل يمجّدها و يشيد بها في قوة. (۱۹۷۳، ۳۹۱) و يبدو أنه لم يكن غالبياً في تشيعه (۱۹۷۳، ۳۵۰).	صنوبري	۱۰	

۳-۱. شاعران عالی

ضیف در بررسی شعر شاعران شیعه، بسیاری از این شاعران را از غالبان شیعه معرفی می‌کند. وی کثیر عزة (ضیف، ۱۹۶۳: ۳۲۳)، محمدین وهیب (ضیف، ۲۰۰۴: ۳۰۸)، منصور نمری (همان، ۳۱۷)، سیدحمیری (همان، ۳۱۲)، دیک‌الجن (ضیف، ۲۰۰۴، ۳۲۴؛ ضیف، ۱۹۹۰: ۱۸۴)، ابوالمقاتل نصرین نصیر الحلوانی (ضیف، ۱۹۷۳: ۳۸۸)، ابن قسیم الحموی (ضیف، ۱۹۹۰: ۱۸۷)، ابن منیر (همان)، کشاجم (همان، ۱۹۲)، ابن حیوس (همان، ۱۹۴) و بهاء‌الدین العاملی (همان، ۱۹۶) را از غالبان معرفی می‌کند.

۳-۱-۱. کُثیر عزة

ضیف، کُثیر را از شاعران شیعی می‌داند و زندگی‌نامه و خلاصه‌ای از اعتقادات وی را با بیان شواهدی از شعرش به رشته تحریر درمی‌آورد. او معتقد است کُثیر تا پایان عمر بر عقیده خود استوار ماند و ابیات زیر از کُثیر را ذکر کرده است:

بَرْتُ إِلَى الْإِلَهِ مِنْ ابْنِ أُرْوَى وَ مِنْ دِينِ الْخَوَارِجِ أَجْمَعِينَا
و مِنْ عُمَرٍ بَرْتُ وَ مِنْ عَتِيقٍ عَدَاةَ دُعَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَا
(کُثیر عزة، ۱۹۷۱: ۴۹۰)

«از عثمان و دین خوارج، بیزاری می‌جویم و به حق روی می‌آورم و از عمر و از ابوبکر از همان صبحی که امیرالمؤمنین نامیده شد، بیزارم». ضیف پس از ابیات مذکور می‌گوید: «از این ابیات به نیکی برمی‌آید کُثیر، تنها علی و فرزندان^(۴) را شایسته لقب «امیرالمؤمنین» می‌داند و خلفای قبلی که این لقب بر آنها اطلاق می‌شد، در نظر کُثیر غاصب به شمار می‌روند بنابراین، کُثیر به این شیوه تا آخرین لحظات زندگی خود به‌گونه‌ای بسیار زشت در تشیع خود غلو می‌کند» (ضیف، ۱۹۶۳: ۳۲۳).

۳-۱-۲. محمد بن وهیب

یکی دیگر از شاعران شیعه که از نظر ضیف غالی است، «محمد بن وهیب» است. «دیوان این شاعر مفقود است و تنها گلچینی از اشعارش در مصنفات پژوهشگران به دست ما رسیده است» (السامرائی، ۱۹۹۰: ۲۶). ضیف در مورد این شاعر نیز دلیل غالی بودن او را، روی گرداندن از مجالسی می‌داند که فضائل خلفای اهل سنت در آن ذکر می‌شد ولی خبری از فضیلت‌های علی^(۵) در آن نبود: «او در تشیع خود غالی است. راویان آورده‌اند محمدبن وهیب به مجلسی رفت که در آنجا فضائل خلفا را نقل می‌کردند و از فضائل علی در آن خبری نبود، پس شاعر با عصبانیت آنجا را ترک گفت» (ضیف، ۲۰۰۴: ۳۰۸). ضیف در اینجا نیز به این ابیات شاعر استناد می‌کند:

أَعْدُو إِلَى غُصْبَةِ صُمَّتِ مَسَامِعِهِمْ عَنْ الْهَدَى بَيْنَ زَنْدِيقٍ وَ مَأْفُونٍ
لَا يَذْكُرُونَ عَلِيًّا فِي مَشَاهِدِهِمْ وَ لَا بَنِيهِ بَنِي الْبَيْضِ الْمِيَامِينِ
لَوْ يَسْتَطِيعُونَ مِنْ ذِكْرِ أَبِي حَسَنِ وَ فَضْلِهِ قَطْعُونِي بِالسَّكَاكِينِ
وَ لَسْتُ أَتْرِكُ تَفْضِيلِي لَهُ أَبَدًا حَتَّى الْمَمَاتِ عَلَى رَغْمِ الْمَلَاعِينِ
(ضیف، ۲۰۰۴: ۳۰۸)

۳-۱-۳. کشاجم

ضیف ابیات زیر را از «کشاجم» به عنوان شاهد ذکر می کند:

و کم شبهةً بهُداةً جلا و کم خُطَّةً بحجاءُ فَصَل
و کم أطفأ اللهُ نارَ الضلال به وهي ترمي الهدى بالشُّعل
و کم ردُّ خالِقنا شمسَه علیه و قد جَنحت للطفَّل
(کشاجم، ۱۹۹۷: ۳۴۵)

«بسا فتنه که با رهبری او رخت بر بست و مشکلاتی که با اندیشه او پایان یافت. خداوند مشعل گمراهی را به وسیله او خاموش کرد، مشعلی که شراره های آن دامن هدایت را به آتش کشید. آن سروری که خداوند، خورشیدش را نزدیک غروب بر او بازگرداند.»
ضیف پس از اینکه به نقش امام علی^(ع) در حل مشکلات مختلف اشاره می کند، حدیثی از عمر در مورد امام^(ع) ذکر کرده و به شرح این ابیات می پردازد. او بیت سوم را نمی پذیرد و آن را بهتان می نامد و معتقد است «برگرداندن خورشیدی که نزدیک غروب است، مبالغه یا به عبارتی بهتان است و همچنین است ابیاتی که در ادامه این قصیده می آید و شاعر در آن علی^(ع) را بر ابوبکر برتری می دهد زیرا پیامبر، او را جانشین خود معرفی کرده است» (ضیف، ۱۹۹۰: ۱۹۲). در ادامه می گوید: «کشاجم با بی شرمی تمام، ابوبکر و عمر را در دیگر ابیات این قصیده، هجو گفته است زیرا آن دو، حق فاطمه^(س) را در فدک پایمال کردند و شاید همین ابیات بر تشیع کشاجم و غلو او در این باب دلالت کند» (همان).

ضیف در اینجا ابیاتی را که شاعر در آن متعرض خلفای اهل سنت شده و به حق فاطمه^(س) در قضیه فدک اشاره کرده، نیاورده است که ما در ادامه این ابیات را می آوریم:

و قد عَلِموا أَنَّ یومَ العَدیر بِعَدْرِهِمْ جَرَّ یومَ الجَمَل
فِیا مَعشَرَ الظالمینَ الَّذِی أَذاقُوا النَّبِیَّ مَضِیضَ الثُّکُل
أَفِی حُکْمِکُمْ أَنَّ مَفْضولَکُمْ یَوْمٌ نَقِیضَتَهُ مَن فَضَّل؟
فَإِن کَانَ مَن تَزَعُمُونَ هُداهُ إِماماً فَذَلِکَ خَطَبٌ جَلَل
فَإِن خَرَجَ المُصطَفِی حافیاً تَمِیلُ بِهِ سَکراتُ العِلبَل
فَمَحاهُ عَن ظِلِّ مَحرابِهِ وَ ناداهُ مُنتَهراً لا تُصَل
فلولا تَتابُعُهُم فی الضَّلالِ لَما کَانَ یَطْمَعُ فیما فَعَل
أَیْمَنَعُ فَاطمَةَ حَقَّها ظَلُومَ عَشومٍ زَنیمٍ عَثَل؟
(کشاجم، ۱۹۹۰: ۶۴۳)

شاعر در ابیات فوق‌الذکر به قضیه غدیر خم اشاره کرده و اینکه چگونه برخی از صحابه پیامبر(ص)، مفضول را بر افضل برتری دادند و حق علی(ع) را در خلافت پایمال کردند و چگونه در قضیه فدک حق دختر پیامبر را نادیده گرفتند. به نظر می‌رسد همین ابیات ضیف را بر آن داشته تا کشاجم را صراحتاً غالی خطاب کند.

در پاسخ به سخن ضیف مبنی بر اینکه قضیه «رد الشمس» را بهتان می‌داند، یادآوری این نکته ضروری است که «حدیث «رد الشمس» را گروهی از حافظان موثق به اسناد فراوانی نقل کرده‌اند که گروهی از کارشناسان حدیث، پاره‌ای از اسناد آن را «صحیح» و پاره‌ای را «حسن» دانسته‌اند» (امینی، ۱۹۹۴: ۱۶۵/۳) و کتاب‌های زیادی نیز درباره «رد الشمس» توسط دانشمندان اهل سنت و شیعه تدوین شده که در اینجا تنها به‌عنوان چند کتاب بسنده می‌کنیم: کتاب من روی رد الشمس: ابوبکر و راق؛ جواز رد الشمس: حسین بن علی بصری؛ رد الشمس: أمير المؤمنين از ابوالمؤید موفق بن احمد، رساله کشف اللبس عن حدیث رد الشمس و کتاب‌های دیگر که در اینجا مجال نام‌بردن تک‌تک آن نیست و ما را از بحث اصلی مقاله نیز دور خواهد کرد.

۳-۱-۴. بهاء‌الدین عاملی

ضیف ابیات زیر را از عاملی ذکر می‌کند:

يَسْمَحُ بِسَبِّ أَبِي بَكْرٍ وَ لَا عُمْرَا	يَا أَيُّهَا الْمُدْعَى حَبَّ الْوَصِيِّ وَ لَمْ
تَبَّتْ يَدَاكَ سَتَصْلِي فِي غَدٍ سَقْرَا	كَذِبْتَ وَ اللَّهُ فِي دَعْوَى مَحَبَّتِهِ
فَابْرَأْ إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ خَانَ أَوْ غَدْرَا	فَإِنْ تَكُنْ صَادِقًا فِيمَا نَطَقْتَ بِهِ
وَ قَالَ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ قَدْ هَجْرَا	وَ أَنْكَرَ النَّصَّ فِي خُمٍّْ وَ بَيْعَتِهِ
أَتَحْسَبُ الْأَمْرَ بِالتَّمْوِيهِ مُسْتَتْرَا	أَتَيْتَ تَبْغِي قِيَامَ الْعَذْرِ فِي فَدَكِ

(ضیف، ۱۹۹۰: ۱۹۸)

بهاء‌الدین عاملی در اینجا سب ابوبکر و عمر را فریضه دانسته است و هر کس این فریضه را به‌جا نیاورد، وارد آتش دوزخ خواهد شد. وی اشاره‌ای نیز به انکار غدیر خم از طرف خلفا دارد. ضیف به تمام مواردی که در این ابیات مطرح شده، پاسخ می‌گوید. در مورد غدیر خم به پیش‌نمازی ابوبکر در سفر حج اشاره می‌کند و آن را دلیلی برای استخلاف وی از طرف پیامبر می‌داند. سپس به نقش ابوبکر و عمر در انتشار اسلام اشاره می‌کند و در مورد قضیه فدک نیز، به حدیث «نحن معاشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقة»

استناد می‌کند و در ادامه می‌گوید: «و لعل فی کل ما قدمنا ما یصور کیف أن بهاء الدین العاملی کان رافضیاً غالباً فی الرفض، سواء فی مهاجمته أبابکر و عمر...» (ضیف، ۱۹۹۰: ۱۹۸). از این متن نیز به نیکی برمی‌آید که آنچه در غالی دانستن بهاء‌الدین عاملی در اولویت قرار دارد، هجوم وی به خلفاست.

البته علمای شیعه به مسئله پیش‌نمازی ابوبکر اعتراضات زیادی وارد کرده و با دلایل مختلف به نقد این مسئله پرداخته‌اند. آن‌ها به مسائلی از قبیل اختلاف در متن حدیث از طرف علمای اهل تسنن، همراهی ابوبکر با سپاه اسامه در زمان بیماری پیامبر و عدم حضور وی در مدینه، استفاده از سیاست یک بام و دو هوا در مورد قضیه هذیان گفتن پیامبر در زمان بیماری و... اشاره کرده‌اند.

در مورد حدیث مذکور نیز ذکر چند نکته ضروری است: ۱. این حدیث مخالف قرآن است آنجا که در مورد «یحیی» و «زکریا» آمده: «فهب لی من لدنک ولداً یرثنی و یرث من آل یعقوب» (مریم: ۵-۶) و برخی آیات دیگر. ۲. آیات ارث در قرآن عام است بنابراین همه را شامل می‌شود. ۳. این حدیث، مفرد است و تنها از زبان ابوبکر نقل شده است و امام علی^(ع)، فاطمه^(س) و عباس با آن مخالفت کرده‌اند. ۴. روایت فوق در تعارض با روایات دیگری است که نشان می‌دهد ابوبکر تصمیم گرفت «فدک» را به فاطمه^(س) بازگرداند ولی دیگران مانع شدند و... .

۳-۱-۵. منصور النمری

منصور النمری شاعر شیعی مذهب دوران عباسیان و معاصر هارون الرشید، یکی دیگر از شاعرانی است که ضیف او را غالی می‌داند. «عتابی، استاد النمری حقیقت حال شاعر را در دربار هارون فاش می‌کند و به خلیفه می‌گوید: نمری شاعری شیعی مذهب و غالی است و ابیاتی را به‌عنوان شاهد برای اثبات سخنش نقل می‌کند» (ضیف، ۱۹۷۳: ۳۱۷).

ضیف در اینجا نیز به لامیه معروف النمری اشاره می‌کند «شاء من الناس راتع هامل...» و می‌گوید: «شاعر در این قصیده، به موضع‌گیری ابوبکر و عمر در قضیه ارثیه فدک خرده گرفته و بر این باور است که خلفای مذکور به فاطمه^(س) ظلم کرده‌اند» (همان: ۳۱۷).

مظلومة و النبئی والدُها تدیر أرجاء مُقلّة حافل

ألا مساعیرُ یغضبون لها بسّلة البیض و القنا الذابل

(النمری، ۱۹۸۱: ۱۲۳)

«فاطمه^(س) مظلومه است و پدرش پیامبر خداست. او چشم از همه جهت برگردانده و علاقه‌مند به این مصیبت (کربلا) است. آیا جوانمردی هست که به خاطر او ناراحت شود و قیام کند و شمشیر و نیزه بکشد».

ضیف بلافاصله پس از ذکر این دو بیت و پس از آنکه موضع‌گیری شاعر در مورد دو خلیفه ابوبکر و عمر در قضیه فدک را ذکر می‌کند، شاعر را، یک شیعی غالی معرفی می‌کند.

۳-۱-۶. سید حمیری

ضیف در مورد غلو سیدحمیری می‌گوید: «شاید طولانی‌ترین قصیده وی در مورد شیعه، همان قصیده‌ای باشد که به (المذمبة) معروف است و شیعه بارها و بارها به شرح آن پرداخته است. شاعر این قصیده را با ذکر امویان و حرکت عایشه با طلحه و زبیر به سمت بصره شروع می‌کند» (ضیف: ۲۰۰۴، ۳۱۲). ضیف پس از اینکه به چند بیت از قصیده اشاره می‌کند، می‌گوید: «سید حمیری در دشنام‌دادن به عائشه و طلحه و زبیر زیاده‌روی می‌کند، وی همچنین به سب ابوبکر و عمر و بسیاری از صحابه می‌پردازد، در عوض تا جایی که می‌تواند به فضائل علی^(ع) اشاره می‌کند. ابن معتز نیز در این باره می‌گوید: سیدحمیری تمام فضیلت‌های معروف علی^(ع) را به زبان شعر درآورده است. ولی در این میان هیچ حرمتی برای ام‌المؤمنین و صحابه پیامبر قائل نیست و از بدترین شعرهایش در مورد عائشه و طلحه و زبیر می‌توان به این ابیات اشاره کرد» (ضیف، ۱۹۶۶: ۳۱۳-۳۱۲):

جاءت مع الأشقین في هودجٍ تُزجي إلى البصرة أجنادها
 كأنها في فعلها هرةٌ تريد أن تأكل أولادها
 (سیدحمیری، بی‌تا: ۷۹)

«عائشه با آن دو نفر شقی و نگون‌بخت در یک کجاوه آمد، درحالی‌که سربازانش را به سمت بصره پیش می‌راند. انگار وی در این کارش همچون گربه‌ای است که قصد خوردن فرزندان را کرده بود».

روایت است که مهدی عباسی روزی به قریش صله می‌داد. از بنی‌هاشم شروع کرد، سپس به بقیه قریش صله داد، در همین زمان سیدحمیری با قصیده‌ای که در آن به نکوهش قبیلۀ عمر و ابوبکر پرداخته بود، وارد شد و از مهدی خواست که بدیشان صله

ندهد و مهدی نیز این کار را کرد. ابوالفرج اصفهانی چند بیت از این ابیات را ذکر کرده است ولی بقیه قصیده را به سبب فحش و ناسزا حذف کرده است (ضیف، ۱۹۶۶: ۳۱۳). «شاید همین اشعار سید حمیری نشان می‌دهد که وی از غالبان شیعه و از کسانی است که به گونه‌ای زشت غلو می‌کنند و اگر وی این مدائح خود در مورد علی^(ع) و پسرانش را با این ناسزاها همراه نکرده بود، راویان شعرش را بر سر زبان می‌راندند زیرا وی شاعری توانمند بود» (همان: ۳۱۳).

۲-۳. شاعران غیرغالی

ضیف همه شاعران شیعه را غالی نخوانده، بلکه گاه‌گاهی در آثار خود به اعتدال شاعران شیعه اشاره کرده ولی در بسیاری از این موارد، دلیل اعتدال این شاعران را مدح خلفا دانسته است. در ادامه به برخی از ادله ضیف در این مورد اشاره می‌شود.

۱-۲-۳. کمیت بن زید الأسدی

ضیف، کمیت را شاعری شیعی معتدل معرفی می‌کند که در راه دفاع از عقیده‌اش، راه انصاف پیموده است و با این وجود، معتقد است «کمیت نظریه وصایت را اثبات می‌کرد و از این عقیده شیعه دفاع می‌کرد که پیامبر اکرم^(ص) در روز غدیر خم درباره علی^(ع) وصیت کرد» (همان، ۱۹۶۳: ۳۲۸).

او معتقد است چون زیدبن علی یعنی مقتدای کمیت، بر این باور بود که «مفضول می‌تواند با حضور افضل، امام باشد بنابراین زیدبن علی خلافت ابوبکر و عمر را صحیح دانسته و به آن‌ها طعن نزده است و دلیلی نیز برای سب و شتم این خلفا وجود ندارد، بر خلاف رافضی‌ها که این کار را انجام می‌دادند» (همان: ۳۲۷)؛ بنابراین ضیف با این سخن نتیجه می‌گیرد از آنجایی که کمیت شیفته پیشوای خود زیدبن علی است و زید نیز خلافت ابوبکر و عثمان را علی‌رغم حضور علی^(ع) صحیح دانسته است، بنابراین کمیت نیز متعرض این خلفا نمی‌شود و زبان به سب آن‌ها نمی‌گشاید و همین امر نیز ضیف را بر آن داشته است تا کمیت را از شیعیان معتدل به شمار آورد.

۲-۲-۳. صنوبری

ضیف در مورد صنوبری می‌نویسد: «به نظر می‌رسد صنوبری در تشیع خود غلو نمی‌کند، شاید هم وی پیرو مذهب شیعه دوازده‌امامی‌ای که آن روزگار در عراق شایع بود، نیست» (ضیف، ۱۹۷۳: ۳۵۰). او معتقد است دیوان صنوبری حاوی مرثیه‌های فراوانی از آل

بیت و به‌ویژه حسین بن علی^(ع) است و نشان‌دهنده این است که صنوبری شیعه واقعی است، وی در این میان و در لابه‌لای مراثی خود به اعتقادات شیعه مبنی بر اینکه خلافت به امت واگذار نشده است بلکه با وصیت پیامبر^(ص) به علی^(ع) و فرزندانش منتقل شده است، فراوان اشاره می‌کند. ولی در اینجا سخن بر سر این است که چرا از میان این همه شاعر، ضیف، صنوبری را شیعه واقعی می‌داند و وی را از غالیان شیعه به حساب نمی‌آورد؟ به نظر می‌رسد ضیف در کتابش به شیوایی هرچه‌تمام‌تر از این موضوع پرده برداشته است: «صنوبری قصائد زیادی در باب فخر دارد و در موارد بسیاری به قبایل قیس و مضر و قبیله‌اش ضبه می‌بالد و در مواضع مختلف نیز به مصطفی^(ص) و خاندانش فخر می‌کند؛ در یکی از اشعارش ما شاهد این هستیم که وی ابوبکر و عمر و خلفای عباسی را نیز به ایشان می‌افزاید و در برشمردن مناقب و مفاخر قومش می‌گوید:

عَدَّوْا النِّبِيَّ الْهَاشِمِيَّ وَ رَهْطَهُ وَ وَزِيرَهُ الصَّدِيقَ وَ الْفَارُوقَا
وَ لَهُمْ خِلَافَةٌ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ قَدْ أَعْيَوْا جَمِيعَ الْعَالَمِينَ لِحَوْقَا
(صنوبری، ۱۹۹۸: ۳۴۰)

«پیامبر^(ص) و گروه وی را برشمردند که صدیق و فاروق نیز در این میان است. و جانشینانی از بنی‌عباس دارند که تمام مردم از رسیدن به منزلت آن‌ها عاجز مانده‌اند.» وی پس از این ابیات می‌گوید: «در این ابیات به‌وضوح مشخص می‌شود که وی از غالیان شیعه نیست چراکه به خلافت صدیق (ابوبکر) و فاروق (عمر) و خلفای عباسی رضایت می‌دهد و آنان را تمجید می‌کند» (ضیف، ۱۹۷۳: ۳۵۸). شاید بهترین دلیل بر معنای غلو و غالی در کتاب‌های ضیف همین باشد که وی کسانی که خلافت خلفای سه‌گانه بعد از پیامبر^(ص) و خلفای عباسی را قبول ندارند، جزو غالیان شیعه می‌داند، حتی اگر خلفا را نکوهش نکرده باشد. وی نه‌تنها صنوبری را از غالیان معرفی نمی‌کند، بلکه وی را شیعه واقعی می‌داند! و شاید دلیل همه این موارد این باشد که صنوبری نه‌تنها خلفای سه‌گانه و عباسیان را مدح کرده، بلکه مدح آن‌ها را در کنار مدح آل بیت آورده است: «می‌بینیم که صنوبری آنگاه که اقدام به مدح آل بیت می‌کند، حمزه و جعفر طیار را نیز مدح می‌کند، همان‌طور که عباس، جد عباسی‌ها را می‌ستاید و مدح هاشمی‌ها که از سلاله علی بن ابی‌طالب هستند، در دیوانش زیاد است، همان‌طور که مدح هاشمی‌هایی که از سلاله عباسیان هستند امثال ابی‌عباس که یکی از نوادگان رشید است، زیاد است» (همان، ۳۵۱). در جایی دیگر می‌گوید: «شاید سخنی به گزاف

نگفته باشیم، اگر بگوییم بهترین مدائح صنوبری، اشعاری است که در مدح هاشمی‌های عباسی و علوی گفته و مهم‌ترین شخصیت عباسی در این میان که وی به مدح او پرداخته است، علی بن محمد بن حمزه الهاشمی است» (همان، ۳۵۵).

جا دارد در اینجا به یک نکته مهم در مورد بیت بالا اشاره کنیم. ضیف قبل از ایراد دو بیت فوق می‌گوید: «نراه فی قافیة له یضیف إلیه أبابکر الصدیق و عمر الفاروق و خلفاء بنی العباس» (همان: ۳۵۸). آنچه مسلم است اینکه شاعر در ابیات فوق هیچ اشاره مستقیمی به ابوبکر و عمر نکرده و تنها دو لقب (الصدیق و الفاروق) را آورده است ولی ظاهراً ضیف به این نکته توجه نداشته که اولاً این دو لقب بدل یا عطف بیان برای «وزیره» است و برای یک نفر به کار رفته و از طرفی دیگر دو لقب مذکور از القاب معروف امام علی^(ع) می‌باشد و احادیثی زیادی در این زمینه از شیعه و اهل سنت وارد شده است که علامه امینی در الغدیر این احادیث را با ذکر سند آورده است و در اینجا یکی از این احادیث را می‌آوریم: «عن رسول الله^(ص): إن هذا أول من آمن بي، و هو أول من یصافحني يوم القيامة و هو الصدیق الأكبر و هذا فاروق هذه الأمة، یفرق بین الحق و الباطل و هذا یعسوب الدین» (امینی، ۱۹۹۴: ۲ / ۳۶۳).

۳-۲-۳. محمد بن صالح العلوی

ضیف در مورد محمد بن صالح نیز سکوت می‌کند و در مورد غلّوش سخن به میان نمی‌آورد چراکه او نیز به مدح عباسیان و برحق بودنشان در خلافت پرداخته و در شعرش تعرضی به خلفا نکرده است.

یا ابن الخلائف و الذین یهدیهم ظهر الوفاء و بانَ غَدْرُ الغادرِ
و ابنَ الذین حَوّوا ثُرَاثَ مُحَمَّدٍ دون الأقرابِ بالنصیب الوافرِ
نطق الكتابُ لكم بذاک مصدّقاً و مضّت به سُنُّ النبی الطاهرِ

(العلوی، ۱۹۹۹: ۱۸)

ضیف به‌عنوان شاهد، به ابیات فوق اشاره می‌کند و شاعر را چنین توصیف کرده است: «شاعر در این شعر به آیه «و أولو الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الله» اشاره کرده و مقصودش این است که عباس (عموی پیامبر) در ارث بردن خلافت از پیامبر بر پسران دختر پیامبر^(ص) مقدم است، همچنان که دین اسلام در قرآن به آن اشاره کرده و سنت نبوی نیز آن را اشاعه داده است» (ضیف، ۱۹۷۳: ۳۹۱).

ضیف در مورد دو شاعر دیگر شیعی یعنی المفتح البصری و الحمانی العکوی نیز سکوت می‌کند و سخنی از غلو آنها به میان نمی‌آورد. این امر می‌تواند بدین دلیل باشد که ضیف در لابه‌لای اشعار این دو شاعر، شاهی از طرد و لعن خلفا نیافته است که ناشی از وضعیت خفقان سیاسی در این دوران است. برای نمونه، ضیف داستان سخن‌چینی نامان مبنی بر جمع‌کردن سلاح در خانه الحمانی را ذکر می‌کند. سربازان متوکل عباسی به خانه او هجوم می‌برند ولی او را در حال عبادت می‌بینند و در خانه‌اش چیزی نمی‌یابند. شاعر را به محضر خلیفه می‌آورند و خلیفه از جایگاه عباس بن عبدالمطلب در نزد آل بیت شاعر می‌پرسد و شاعر پاسخ می‌دهد: «و ما يقول آل بیتی یا امیر المؤمنین فی رجلٍ افترض الله طاعة نبيه علی خلقه و افترض طاعته علی نبيه؟» (ضیف، ۱۹۷۳: ۳۹۳). البته به نظر می‌رسد در این دوران، فشار خلفای عباسی بر علویان بیشتر شده است. ضیف نیز به قضیه تقیه در نزد شیعیان در این دوران اشاره می‌کند و معتقد است شاعر در ابیات فوق، به مدح متوکل عباسی به صورت عام اشاره نمی‌کند بلکه حتی برای این مدح خود، دلیل و برهان نیز می‌آورد که عباسیان در خلافت بر علویان مقدم‌اند (همان، ۳۲۰). پاسخ شاعر در جواب متوکل عباسی نیز، شاهی دیگر بر تقیه در نزد شاعران این دوره است. بنابراین در این دوران که شاعر جرأت سخن گفتن از عقیده خود ندارد، طبیعی است که شعری در ذم و نکوهش خلفا نمی‌سراید و بهانه‌ای برای ضیف باقی نمی‌ماند تا آن‌ها را به غالی بودن متهم کند. البته در مورد صنوبری هم دیدیم که ضیف، مدح خلفای عباسی را نیز نشان از اعتدال در تشیع صنوبری می‌داند بنابراین وقتی حمانی و مفتح بصری به مدح خلفای عباسی می‌پردازند، دیگر از نگاه ضیف از زمره غالیان شیعه محسوب نمی‌شوند.

۳-۲-۴. فتیان الشاغوری الدمشقی

وی در مورد تشیع فتیان الشاغوری (متوفی ۶۱۵) نیز می‌گوید: «فتیان در تشیع خود غلو نمی‌کرد بلکه یک شیعی معتدل بود و این شعرش گفته ما را تأیید می‌کند:

لم أهوهم أبداً بیغضي غیرهم کلاً و من فَرَضَ الصلاةَ و وقتنا

(فتیان الشاغوری، د.ت: ۶۸)

زیرا وی به پروردگارش سوگند می‌خورد که در کنار دوستی آل بیت، مثل غالیان شیعه از ابوبکر و عمر نفرت ندارد، بلکه همه آن‌ها را دوست دارد، هرچند که آل بیت را

بیشتر دوست دارد» (ضیف، ۱۹۹۰: ۱۸۸). در اینجا، ضیف بار دیگر صراحتاً مقصود خود از غالی بودن شیعه را مطرح کرده است. از این جملات به نیکی برمی‌آید منظور ضیف از واژه «غلو» در بسیاری از موارد، طرد و لعن خلفا به‌ویژه ابوبکر و عمر است و نه غلو الحاد.

البته معنای غلو از دیدگاه شوقی ضیف به همین مورد خلاصه نمی‌شود، بلکه وی به مظاهر دیگر غلو شیعی از دیدگاه خود نیز اشاره می‌کند و وقتی دیدگاه بعضی از غلات شیعه را ذکر می‌کند، می‌گوید: «بعضی از غلات شیعه، هاله‌ای قدسی به ائمه خود نسبت می‌دهند که آن‌ها را از بشر بودن متمایز کرده و مقامی بالاتر بدیشان می‌دهند» (همان، ۱۹۷۳: ۳۸۸).

۴. نتیجه

با بررسی آثار ضیف و تحقیق در باب معنای واژه غلو، نتایج زیر به دست آمد:

۱. شوقی ضیف در تألیفات خود راه انصاف را نپیموده و در موارد بسیاری به دلیل تعصب و یا از روی عدم آگاهی، جانب‌دارانه به موضوعات نگریسته است.
۲. غلو، دامنه و ابعاد مختلفی دارد و هنگامی که از این واژه سخن به میان می‌آید، باید بررسی کنیم کدامیک از معانی آن مدنظر است. گاهی این واژه تا حدی پیش می‌رود که می‌توان از آن «غلو الحاد» برداشت کرد و گاهی نیز به طرد و لعن برخی از صحابه پیامبر^(ص) می‌توان غالی گفت.
۳. با بررسی دقیقی که از خلال مطالعه آثار مختلف ضیف انجام دادیم، روشن شد که معمولاً واژه «غلو» و مشتقات آن با سب و لعن و طرد هم‌آیند شده است و این امر از ارتباط وثیق بین این دو اصطلاح، پرده برمی‌دارد. ضیف در موارد بسیاری از شاعران شیعه به‌عنوان غالی یاد کرده و مهم‌ترین عاملی که خشم ضیف را در این میان برانگیخته؛ طعن و لعن این شاعران به خلفای اهل سنت و تعرض به ایشان بوده است؛ چراکه وی در بسیاری از موارد واژه غلو را پس از ذکر ابیاتی آورده است که شاعران در این ابیات متعرض خلفا شده‌اند و از بین معانی مختلف غلو، وی در بسیاری از موارد و شاید در تمام این موارد، تنها به اهانت شاعران شیعه به خلفای اهل سنت اشاره کرده است بنابراین از میان ابعاد مختلف غلو، بعد غیرالحادی غلو مدنظر ضیف بوده است.

۴. نکته دیگری که از سخنان ضیف برداشت می‌شود این است هر که خلافت ابوبکر، عمر و عثمان را نپذیرد، از نظر شوقی ضیف غالی است، حتی اگر خلفا را نکوهش نکرده باشد.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- ابن عبدربه، *العقد الفريد*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۹۹۹.
- ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵.
- الأمینی النجفی، عبدالحسین أحمد، *الغدير في الكتاب و السنة و الأدب*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت-لبنان، ۱۹۹۴.
- بستانی، قاسم، «غلو و اهل غلو در فرهنگ شیعی»، *شیعه‌شناسی*، سال سوم، ش ۱۲، صص ۶۸-۳۵، زمستان ۱۳۸۴.
- الثقفی، ابن هلال، *الغارات*، تحقیق و تعلیق عبدالزهراء الحسینی الخطیب، دار الأضواء، بیروت-لبنان، ۱۹۸۷.
- ثقفی، ابن هلال، *الغارات*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات في غريب القرآن*، تحقیق محمد سید گیلانی، تهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۷۳.
- رضازاده عسگری، زهرا، «نقش غلات در تخریب چهره شیعه»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، سال اول، ش ۱، صص ۱۹۰-۱۶۳، زمستان ۱۳۸۹.
- حسینی، شکوه‌السادات، «شوقی ضیف؛ نگاهی نو به میراث عربی»، *انجمن زبان و ادبیات عربی*، ش ۵، صص ۱۵۲-۱۳۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵.
- السامرائی، یونس أحمد، *شعراء عباسيون*، منشورات عالم الکتب، بیروت، ۱۹۹۰.
- سامی‌الدبونی، سیدجعفر، «نگاهی به تاریخ الأدب العربی تألیف دکتر شوقی ضیف»، فصلنامه مقالات و بررسی‌ها، صص ۱۸۲-۱۶۷، بهار ۱۳۷۴.
- سیدحمیری، اسماعیل بن محمد، *دیوان سید الحمیری*، محقق ضیاء حسین الأعلمی، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، د.ت.
- الشبل، علی بن عبدالعزیز، *الغلو في الدين: نشأته، موقف الإسلام منه؛ مسائله*، دار الشبل - الرياض، ۱۴۱۷.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، *توضیح الملل*، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، تصحیح رضا جلالی نائینی، اقبال، ۱۳۶۲.
- صنوبری، أحمد محمد بن الحسن الضبی، *دیوان السنوبری*، تحقیق احسان عباس، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۸.

- ضيف، شوقي، الفن و مذاهبه في الشعر العربي، دارالمعارف، الطبعة الحادى عشر، ١٩٦٠.
- _____، تاريخ الأدب العربي ٢؛ العصر الإسلامى، دار المعارف، الطبعة السابعة، ١٩٦٣.
- _____، تاريخ الأدب العربي ٣؛ العصر العباسى الأول، دارالمعارف، الطبعة السادسة عشر، ٢٠٠٤.
- _____، تاريخ الأدب العربي ٤؛ العصر العباسى الثانى، دارالمعارف، الطبعة الثانية عشر، ١٩٧٣.
- _____، تاريخ الأدب العربي ٦؛ عصر الدول و الإمارات الشام، دارالمعارف، الطبعة الثانية، ١٩٩٠.
- الطاهري، ابن حزم، المفصل في الملل و الأهواء و النحل، بيروت، دارالمعرفة، ١٩٨٦.
- العلوي، محمد بن صالح، ديوان محمد بن صالح العلوي، تحقيق مهدي عبدالحسين النجم، مؤسسة المواهب للطباعة و النشر، بيروت، ١٩٩٩.
- عميد، حسن، فرهنگ فارسى عميد، چاپ سوم، تهران: موسسه چاپ و انتشارات اميركبير، ١٣٦٠.
- فتيان الشاغوري، أبو محمد بن على الأسدي، ديوان فتيان الشاغوري، تحقيق أحمد الجندي، مطبوعات مجمع اللغة العربية بدمشق، د.ت.
- كثير عزة، ديوان كثير عزة، جمعه و شرحه د. احسان عباس، دارالثقافة، بيروت، ١٩٧١.
- كشاجم، محمود بن الحسين، ديوان كشاجم، المحقق النبوي عبدالواحد شعلان، مكتبة الخانجي، ١٩٩٧.
- مختارى، قاسم، «نقدى بر آراء مغرضانه برخى از ناقدان، پيرامون شخصيت ادبى سرايندگان متعهد شيعى و اشعار آنان»، دانشكده ادبيات و علوم انسانى دانشگاه تهران، صص ٢٥٠ - ٢٤١، زمستان ٧٧ و بهار ٧٨.
- النمرى، منصور، شعر منصور النمرى، جمعه و حققه الطيب العشاش، دارالمعارف للطباعة، دمشق، ١٩٨١.